

اقتصاد و مدیریت کاتب، علمی - پژوهشی

سال ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

صص: ۱۰۱-۸۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

بررسی تأثیر اندازه دولت بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری (VAR)

محمدابراهیم اکبری*

۱- فارغ‌التحصیل ماستری اقتصاد، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران

چکیده

دولت‌ها از نظر مداخله در اقتصاد ارز دولت کلاسیک شروع و به دولت برنامه‌ریزی متمرکز ختم می‌شود. ارتباط میان مخارج دولت و تولید ناخالص داخلی نیز در نظریه‌های اقتصادی چندان واضح نیست. آمارها و عملکرد چند دهه اخیر برخی اقتصاد توسعه‌یافته و درحال توسعه بیانگر این است که فرا رفتن اندازه دولت از حدود مورد نیاز برای ارائه خدمات پایه‌ای، منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر اندازه دولت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان بر اساس اطلاعات بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۱ می‌باشد. بدین منظور با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) اثرات اندازه دولت مورد بررسی قرار گرفته. به‌طور کلی نتایج تحقیق حاکی از آن است که رابطه بین اندازه دولت، مخارج کل با تولید ناخالص داخلی رابطه معنی‌دار مثبت بوده. برعکس بین نیروی کار و تولید ناخالص داخلی رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد که یکی از دلایل آن نبود نیروی کار متخصص در افغانستان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تولید ناخالص داخلی، اندازه دولت، مدل خود رگرسیون برداری

طبقه‌بندی JEL: C32, E52, F43

مقدمه

موضوع مورد بررسی در این مطالعه، بررسی تأثیر اندازه دولت (مخارج دولت) بر رشد تولید ناخالص داخلی در اقتصاد افغانستان می‌باشد. با توجه به اینکه یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه، عدم دستیابی به رشد مطلوب و پایدار اقتصادی است و این مسئله نه تنها باعث ایجاد چالش‌های اقتصادی نظیر رکود و بیکاری می‌شود، بلکه چالش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز در پی خواهند داشت. استفاده از ابزارهای مختلفی چون مخارج دولتی، با توجه به اینکه آثار تورمی افزایش مخارج دولتی از هر دو جنبه تئوری و عملی در کشورهای مختلف اثبات گردیده، یکی از مباحث قابل توجه در راستای امکان دستیابی به رشد اقتصادی است (مجدزاده طباطبایی و نعمت‌اللهی، ۱۳۸۹).

اقتصاددانان اندازه دولت را از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر سطح تولید و رشد اقتصادی یک کشور یاد می‌نمایند. مطالعات نظری زیادی در رابطه به اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی صورت گرفته است، ولی این مطالعات به یک نتیجه واحد نرسیده‌اند. برخی از مطالعات به روابط مثبت و یا منفی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی تأکید دارند و برخی دیگر به عدم وجود رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی تأکید دارند؛ و در برخی از مطالعات نیز به وجود هر سه حالت فوق در شرایط مختلف اقتصادی تأکید می‌کنند؛ و همچنین در مطالعات تجربی صورت گرفته در کشورهای مختلف و در دوره‌های زمانی متفاوت نیز به یک نتیجه مشخص و یکسان دست نیافته‌اند. دلیل رسیدن به نتایج متفاوت می‌تواند منتسب به ساختار و حجم فعالیت‌های دولت، ویژگی‌های مکانیسم اقتصادی و غیره در کشورهای مختلف باشد. پس با در نظر داشت تناقض در مطالعات انجام شده چنین استنباط می‌شود که نمی‌توان یک قانون و قاعده کلی برای رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در کشورهای مختلف ارائه داده نشده است (پایتختی اسکویی، ۱۳۹۰).

در این پژوهش به بررسی تأثیر اندازه دولت بر رشد تولید ناخالص داخلی افغانستان طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵ با استفاده از داده‌های سری زمانی فصلی و الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) پرداخته شده است. متغیرهای استفاده شده در مطالعه حاضر عبارت‌اند از: مخارج کل دولت، تولید ناخالص داخلی، نسبت مخارج کل بر تولید ناخالص داخلی و نیروی کار می‌باشند. داده‌ها و آمار مورد نیاز در این تحقیق از منابع آماری معتبر نظیر بانک مرکزی افغانستان، اداره احصائیه افغانستان، بانک جهانی و سازمان ملل استخراج شده است. در کل در این تحقیق دنبال یافتن پاسخ سؤال‌های زیر هستیم.

- ✓ آیا بین اندازه دولت و تولید ناخالص داخلی در افغانستان رابطه معنی‌دار وجود دارد یا خیر؟
- ✓ هزینه کل چه تأثیر بر تولید ناخالص داخلی دارد؟
- ✓ نیروی کار چه تأثیر بر تولید ناخالص داخلی دارد؟

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. بخش بعدی به مروری بر مطالعات گذشته و ادبیات نظری اختصاص دارد. بخش سوم به معرفی مدل و نتایج به دست آمده از تحقیق اختصاص دارد. بخش پایانی نیز به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات پرداخته می شود.

مروری بر مطالعات گذشته

در رابطه به موضوع، بررسی تأثیر اندازه دولت بر تولید ناخالص داخلی پژوهش های زیادی در جهان صورت گرفته اما بررسی این موضوع در افغانستان تا هنوز مورد بررسی قرار نگرفته اند. در اینجا به تعدادی از پژوهش های که با موضوع این مقاله ارتباط نزدیک تری دارند، به ذکر آن ها اکتفا می کنیم.

صالحی روزه و بخشی زاده (۱۳۹۶) مطالعه ای را ذیل عنوان بررسی اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو اوپک طی بازه زمانی (۲۰۱۵-۱۹۶۰) با استفاده از رویکرد پنل غیرخطی (GMM) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می دهد که اندازه دولت در رژیم اول تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی گذاشته، در حالی که در رژیم دوم این تأثیر منفی می باشد. از سویی دیگر میانگین اندازه دولت در بین کلیه کشورهای تحت بررسی ۲۴٫۷ درصد به دست آمده که بیانگر قرار گرفتن این کشورها در دامنه بازه نزولی مخارج دولتی می باشد. لذا اندازه دولت تا رسیدن به مقدار بهینه خود باید کاهش یابد.

کمیجانی و حق شناس (۱۳۹۳) مطالعه ای را ذیل عنوان بررسی اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی ایران طی بازه زمانی (۱۳۹۱-۱۳۶۸) با استفاده از الگوی (ARDL) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می دهد که بزرگ شدن دولت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارد، لیکن این تأثیر گذاری در بلندمدت بیشتر است.

خداویسی و عزتی شورگلی (۱۳۹۲) مطالعه ای را ذیل عنوان بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی ایران طی بازه زمانی (۱۳۹۲ - ۱۳۴۶) با استفاده از الگوی خودرگرسیون با وقفه های توزیعی و رهیافت آزمون کرانه ها انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می دهد که مخارج دولت در اقتصاد ایران از یک تابع درجه سه تبعیت می کند؛ یعنی در کوتاه مدت و بلندمدت اندازه کوچک و بزرگ دولت تأثیر منفی و معنی دار بر رشد اقتصادی دارند، اما اندازه متوسط دولت تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی دارد.

لکزبان و غفرانی (۱۳۹۲) مطالعه ای را ذیل عنوان اثر اندازه دولت بر رشد تولید ملی در اقتصاد ایران طی بازه زمانی (۱۳۷۰-۱۳۹۰) با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری با وقفه های توزیعی انجام داده

است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که اندازه دولت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد تولید دارد.

پناهی و رفاعی (۱۳۹۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی با تأکید بر مدل آرمی طی بازه زمانی (۱۳۴۴-۱۳۸۵) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت مثبت و غیرخطی (درجه دوم) بوده و دارای نقطه حداکثر است.

پایتختی اسکویی و جعفری پرویز خانلو (۱۳۹۰) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی کشورهای حوزه‌ی دریای خزر طی بازه زمانی (۱۹۹۴-۲۰۱۲) با استفاده از داده‌های ترکیبی (Panel data) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که اندازه دولت تأثیر مستقیم و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. همچنین رشد تشکیل سرمایه ثابت و رشد نیروی کار هر دو تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی داشته‌اند.

مجدزاده طباطبایی و نعمت‌اللهی (۱۳۸۹) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر مخارج دولتی بر رشد اقتصادی در ایران طی بازه زمانی (۱۳۴۶-۱۳۸۵) با استفاده از مدل تصحیح خطا بردار (VECM) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که مخارج کل واقعی دولت و حجم پول در گردش واقعی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر تولید ناخالص داخلی دارند. از سویی دیگر مخارج سرمایه‌گذاری و انتقالی واقعی دولت دارای اثر مثبت و مخارج مصرفی واقعی دولت دارای اثر منفی بر تولید ناخالص داخلی واقعی در بلندمدت است. همچنین، تغییرات در مخارج کل واقعی دولت در کوتاه‌مدت دارای اثر مثبت و معنی‌داری بر تغییرات در تولید ناخالص داخلی واقعی است. درحالی‌که تغییرات در مخارج مصرفی، سرمایه‌گذاری و حجم پول در گردش در کوتاه‌مدت اثر معنی‌داری بر تولید ناخالص داخلی ندارند.

روی^۱ (۲۰۰۹) تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی آمریکا را طی دوره زمانی (۱۹۹۸ - ۱۹۵۰) با استفاده از روش سیستم معادلات هم‌زمان بررسی کرده. نتیجه به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که اندازه دولت اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی آمریکا دارد.

الکسیوس^۲ (۲۰۰۷) اثر مخارج دولت روی رشد اقتصادی دولت یونان را با استفاده از روش (OLS) طی دوره زمانی (۲۰۰۱ - ۱۹۷۰) بررسی کرده‌اند. نتیجه به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که مخارج دولت اثرگذاری مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

۱- Roy

۲- Alexious

وینگ یوک^۱ (۲۰۰۵) رابطه بلندمدت بین اندازه دولت و رشد اقتصادی انگلستان را طی دوره زمانی (۱۹۹۳ - ۱۸۳۰)، با استفاده از روش تکنیک هم‌انباشتگی بررسی کرده و به نتیجه عدم وجود رابطه بلندمدت بین اندازه دولت و رشد اقتصادی دست پیدا کرده‌اند.

ابوبادر و ابوقرن^۲ (۲۰۰۳) به بررسی رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی کشورهای مصر، سوریه و اسرائیل طی دوره زمانی (۱۹۹۸ - ۱۹۷۳)، با استفاده از روش هم‌انباشتگی پرداخته است. نتیجه به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که مخارج دولت بر رشد اقتصادی کشورهای متذکره اثر منفی دارد.

فولستر و هنریکسون^۳ (۲۰۰۱) تأثیر رشد اقتصادی بر اندازه دولت را در کشورهای بالا طی دوره زمانی (۱۹۹۵ - ۱۹۷۰)، با استفاده از روش پنل دیتا بررسی کرده است. نتیجه به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که رابطه قوی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی کشورهای بالا وجود دارند.

الباتل^۴ (۲۰۰۰) رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی عربستان را طی دوره زمانی (۱۹۹۵ - ۱۹۶۴)، با استفاده از روش تکنیک هم‌انباشتگی بررسی کرده‌اند. نتیجه به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که مخارج دولت اثرگذاری مثبت بر رشد اقتصادی عربستان داشته‌اند.

ناپ^۵ (۱۹۹۹) اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی و رفاه آمریکا را با استفاده از روش (OLS) و تحلیل‌های سری زمانی طی دوره زمانی (۱۹۹۵ - ۱۹۷۰) بررسی کرده‌اند. نتیجه به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که اندازه دولت اثرگذاری منفی بر رشد اقتصادی و رفاه داشته‌اند.

با استفاده از پیشینه بررسی شده در این تحقیق، چنین استنباط می‌شود که هر یک از مطالعات انجام گرفته در کشورهای مختلف به گونه‌ی به بررسی اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی پرداخته‌اند که این تحقیقات از لحاظ روش‌های بررسی، بازه زمانی بررسی و داده‌های مورد بررسی از هم متفاوت است. در این تحقیق سعی بر این گردیده تا با بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات قبلی، ارتباط بین اندازه دولت روی رشد اقتصادی افغانستان را با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری مورد بررسی قرار دهد. از سویی دیگر، بر اساس بررسی‌های انجام‌شده تاکنون تحقیقی پیرامون بررسی اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی افغانستان صورت نگرفته و تحقیق حاضر در نوع خود برای اولین بار است که در کشورهای متذکره صورت می‌گیرد.

۱- Wing Yuk

۲- Abu-Bader and Abu-Qarn

۳- Folster and Henrekston

۴- Albatel

۵- Knoop

ادبیات موضوع

دولت مجموعه‌ای از افراد و سازمان‌های است که قدرت خود را از قانون حاکم بر کشور می‌گیرد. وظایف دولت از یک طرف اتخاذ تصمیم برای مسائل داخلی کشور مانند بهداشت، آموزش و رفاه و از طرف دیگر اتخاذ تصمیم برای مسائل خارجی کشور مانند تجارت، کنترل مرزها و جنگ می‌باشد. در حیطه‌های اقتصادی نیز برای دولت وظایف در نظر گرفته شده است که بر مبنای آن وظایف به ارزیابی و توصیه‌های سیاستی می‌پردازند. وظایف دولت در حیطه‌های اقتصادی عبارتند از: توزیع مجدد درآمد، تولید کالاها و خدمات عمومی، اصلاح اثرات خارجی مثبت و منفی از طریق اعمال مالیات و یارانه بر عوامل ایجاد کننده اثرات خارجی، کمک به بنگاه‌های داخلی از طریق اعمال مالیات و یارانه، اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک برای حمایت از بنگاه‌های داخلی و اعمال تعرفه بر واردات و یا پرداخت یارانه به صادرات و غیره می‌باشد (خداویسی؛ عزتی شورگلی، ۱۳۹۲).

در کل دو دیدگاه در رابطه به مداخله دولت در امور اقتصادی وجود دارد. دیدگاه اول، دولت باید حداقل دخالت را در امور اقتصادی داشته باشد که منشأ آن مکاتب فزیوکراتها، کلاسیک‌ها و مکتب پولی است. آنچه را که این مکاتب و به خصوص آدم اسمیت بنیان‌گذار مکتب کلاسیک‌ها به‌عنوان وظایف اساسی دولت مطرح کرده است، تأمین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی کشور و سرمایه‌گذاری در بخش‌های که به تولید کالاها و خدمات عمومی می‌پردازند؛ و دیدگاه دوم، دولت حداکثر دخالت را در امور اقتصادی داشته باشد که از سوی مکاتب مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها حمایت می‌شوند. با گسترش تفکر مارکسیست و سوسیالیست دولت به‌طور کامل زمام امور را در عرصه اقتصادی به دست گرفت و مجال برای بخش خصوصی باقی نگذاشت (شیرین‌بخش و میقاتی، ۱۳۹۴).

کلاسیک‌ها و کلاسیک‌های جدید بر این عقیده‌اند که دخالت دولت در اقتصاد تا حد امکان باید محدود شود چون کارایی بخش دولتی کمتر از کارایی بخش خصوصی است. از سوی دیگر زمان‌بر بودن تصمیم‌گیری در بخش دولتی نکته دیگری است که طرفداران این مکاتب در حمایت از بخش‌های خصوصی بیان می‌دارد. در مقابل، کینزین‌ها و کینزین‌های جدید بر مبنای ناکارایی سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار در تولید کالاها و خدمات عمومی، وجود اثرات خارجی، حاکم بودن شرایط بازار رقابت ناقص دخالت دولت در اقتصاد را توجیه می‌کنند (خداویسی، عزتی شورگلی، ۱۳۹۲).

جدول (۱) خلاصه عقاید مکاتب مختلف در خصوص حدود دخالت دولت

مکتب	نظریات در خصوص دخالت دولت
کلاسیک و نئوکلاسیک	حداقل دخالت دولت
کینز	دخالت دولت
کلاسیک‌های جدید	عدم دخالت دولت
کینزین‌های جدید	دخالت دولت
پولگرایان	عدم دخالت دولت
ساختارگرایان	تأکید بر دخالت دولت

(شیرین‌بخش؛ میقاتی، ۱۳۹۴، ۳۰)

سیر تحولات سهم دولت در اقتصاد افغانستان

بودجه عبارت از سند قانونی دولت است که در آن مجموع درآمد و هزینه را طی دوره معین معمولاً یکسال تعیین گردیده و انعکاس‌دهنده تمام فعالیت‌ها و انکشاف در ساحات اقتصادی، اجتماعی، دفاعی، کلتوری و سیاسی می‌باشد. بودجه در افغانستان به اساس سال مالی می‌باشد که از اول ماه جدی آغاز و در آخر ماه قوس به اتمام می‌رسد. بودجه در افغانستان به دو نوع عادی (هزینه خوراکی، وسایل اداری، فرش و ظرف، ترمیم تعمیرات اداری، مواد سوخت، معاشات) و انکشافی (پروژه‌های انکشافی زیر بنائی) تقسیم می‌شود. بودجه انکشافی نیز به نوبه خود به دو بخش بودجه‌های اختیاری و غیر اختیاری تقسیم گردیده که پول آن از طریق کمک‌های جهانی تمویل می‌شود. آن مقدار پول که در دسترس دولت قرار داشته باشد بودجه اختیاری و مقدار بودجه که در دسترس دولت قرار نداشته باشد بنام بودجه غیر اختیاری یاد می‌کند (هابیل، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۷۰). بودجه دولت افغانستان طی دوره (۱۳۸۲-۱۳۹۵) قرار شرح ذیل بوده است.

جدول (۲) بودجه دولت طی سال‌های (۱۳۸۲-۱۳۹۵) به میلیون دلار

سال	بودجه عادی	بودجه انکشافی	سال	بودجه عادی	بودجه انکشافی
۱۳۸۲	-	۱۸۰۰	۱۳۸۹	۲۳۹۷	۲۰۴۵
۱۳۸۳	۶۰۸	۴۲۲۴	۱۳۹۰	۳۲۰۶	۱۵۷۵
۱۳۸۴	۶۷۸	۱۲۰۹	۱۳۹۱	۲۶۷۳	۲۲۲۱
۱۳۸۵	۸۸۴	۱۳۲۱	۱۳۹۲	۳۷۷۵	۳۰۳۳
۱۳۸۶	۴۸۱	۱۰۵۳	۱۳۹۳	۵۰۰۸	۲۶۴۱
۱۳۸۷	۱۴۷۶	۲۲۴۷	۱۳۹۴	۴۹۷۳	۲۶۷۸
۱۳۸۸	۱۸۰۷	۲۹۴۲	۱۳۹۵	۴۱۲۰	۲۵۱۵

منبع: (هابیل، ۱۳۹۶: ۱۷۴)

جدول (۳) درصد استفاده شده از بودجه عادی طی دوره (۱۳۸۶-۱۳۹۵)

سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
درصد	۹۶/۶	۹۲/۳۵	۹۳/۲۶	۹۵/۶۱	۹۵/۵۴	۸۶/۵۵	۹۰/۴۱	۸۱	-	-

منبع: (هابیل، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

بر اساس جدول فوق میزان سطح مصرف‌شده بودجه عادی در سال ۱۳۸۶ مقدارش ۹۶/۶ درصد بوده و در سال ۱۳۹۳ این رقم به ۸۱ درصد کاهش یافته است.

جدول (۴) درصد استفاده شده از بودجه انکشافی طی دوره (۱۳۸۶-۱۳۹۵)

سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
درصد	۵۴/۸۸	۴۴/۱۲	۳۶/۸۵	۳۸/۹۵	۴۹/۴۵	۵۰/۶۴	۵۷/۱۷	۴۵/۸۱	-	-

منبع: (هابیل، ۱۳۹۶: ۱۷۴)

بر اساس جدول فوق میزان سطح مصرف‌شده بودجه انکشافی در سال ۱۳۸۶ مقدارش ۵۵/۸۸ درصد بوده و در سال ۱۳۹۳ این رقم به ۴۵/۸۱ درصد کاهش یافته است. در بین سال‌های (۱۳۸۶ - ۱۳۹۵) تحقق بودجه انکشافی بیشتر از ۴۰ درصد نبوده است. همچنین بر اساس گزارش ریاست عمومی بودجه وزارت مالیه در سال ۱۳۹۵ سکتور امنیت که شامل وزارت‌های داخله، دفاع، خارجه و ریاست امنیت ملی می‌گردد ۴۰ درصد از بودجه را به خود اختصاص داده است که این رقم در سال ۱۳۹۴ به ۴۴/۱ درصد

می‌رسید. همین‌طور قرار جدول زیر در رده‌های بعد به ترتیب زیربنا و منابع طبیعی، معارف، زراعت و انکشاف دهات، مصونیت اجتماعی، صحت، حکومت‌داری خوب، اداره اقتصاد و انکشاف سکتور خصوصی و کودهای احتیاطی و متفرقه درصدهای از بودجه ملی را به خود اختصاص داده است.

جدول (۵) درصد بودجه به اساس سکتورها

سکتور	۱۳۹۴	۱۳۹۵
	سهم به درصد	سهم به درصد
امنیت	۴۴/۱	۳۹/۸
زیربنا و منابع طبیعی	۱۶	۲۰/۳
معارف	۱۲/۹	۱۳/۲
زراعت و انکشاف دهات	۹/۵	۶/۶
مصونیت اجتماعی	۴/۸	۵/۲
صحت	۴/۲	۴/۸
حکومت‌داری خوب	۳/۷	۳/۹
اداره اقتصادی و انکشاف سکتور خصوصی	۲/۶	۲/۷
کودهای احتیاطی و متفرقه	۱/۲	۲/۵

منبع: ریاست عمومی بودجه وزارت مالیه ۱۳۹۵

معرفی الگوی VAR و متغیرها

در این تحقیق، برای بررسی تأثیر اندازه دولت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان از الگوی خود رگرسیون برداری VAR استفاده شده تا نحوه اثرپذیری تولید ناخالص داخلی، شوک‌های وارده روی هر یک از متغیرهای توضیحی را مورد بررسی قرار داده و روابط علت و معلول بین متغیرها را به صورت بهتر مشخص کرد. از جمله ویژگی‌های روش VAR قرار ذیل‌اند:

روش کار ساده داشته و محقق را درگیر فرق قائل شدن بین متغیرهای درون‌زا و بیرون‌زا نمی‌کند، چون به غیر عرض از مبدأ، متغیر روند و متغیرهای مجازی، همه متغیرها درون‌زا در نظر گرفته می‌شود. همچنان پیش‌بینی‌های ارائه‌شده بر اساس مدل VAR بهتر از پیش‌بینی‌های ارائه‌شده توسط مدل‌های معادلات هم‌زمان است (محمد پور، ۱۳۹۵). روش خود رگرسیون برداری در واقع یک سیستم هم‌زمان هست که در آن تمامی متغیرها درون‌زا در نظر گرفته می‌شوند. مدل عمومی VAR به شکل ذیل نمایش داده

می‌شود.

$$Y_t = A_0 + A_1 Y_{t-1} + A_2 Y_{t-2} + \dots + A_p Y_{t-p} + \varepsilon_t \quad (\text{رابطه ۱})$$

وقتی یک الگوی خود توضیح برداری برآورد می‌شود، انتظار نمی‌رود که تمام ضرایب برآورد شده مربوط به وقفه‌های متغیر از نظر آماری معنی‌دار باشند؛ اما امکان دارد بر اساس آماره آزمون f ، در مجموع ضرایب معنی‌دار باشند. زمانی که متغیرها انباشته از مرتبه اول $I(1)$ بوده ولی همگرایی متقابل نیستند می‌توانم مدل VAR را به صورت تفاضل اول نوشت، ولی اگر متغیرها موجود در مدل VAR همگرایی متقابل (هم جمع) باشند، تفاضل گیری از این رابطه خطای تصریح را در پی خواهد داشت (آزاد، ۱۳۹۱). در الگوی VAR، هریک از متغیرها تابعی از مقادیر گذشته از متغیرها است. در تحلیل این مدل و استفاده از نتایج آن، معمولاً از تجزیه واریانس و توابع واکنش استفاده می‌شود و توجه کمتری به معیارهای از قبیل معنی‌دار بودن ضرایب با استفاده از آماره t می‌شود؛ زیرا در این مدل متغیرهای توضیحی هم خطی شدید دارند و آماره t نمی‌تواند معیار مطمئنی باشد (سوری، ۱۳۹۶: ۹۷۸).

در این تحقیق، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل خود رگرسیون برداری (VAR) به کمک نرم‌افزار Eviews استفاده خواهد شد و مدل استفاده شده در این تحقیق شامل متغیرهای چون تولید ناخالص داخلی، هزینه کل دولت، نسبت هزینه کل بر تولید ناخالص داخلی و نیروی کار می‌باشد. شکل جبری مدل به کار رفته در این تحقیق به صورت ذیل است:

$$GDP = A_0 + A_1 G + A_2 AN + A_3 FL \quad (\text{رابطه ۲})$$

که در معادله بالا GDP تولید ناخالص داخلی، G هزینه کل دولت، AN نسبت هزینه کل بر تولید ناخالص داخلی و FL نیروی کار هست.

تخمین الگو

قبل از برآورد مدل لازم است که مانایی متغیرهای استفاده شده مورد بررسی قرار گیرند؛ زیرا اگر در تخمین مدل از داده‌های ناماناستفاده شود، چنانچه واریانس، میانگین و کوواریانس متغیرها مستقل از زمان نباشند، استنتاج آماری معتبر نخواهد بود. در پژوهش حاضر، برای بررسی مانایی داده‌ها از آزمون دیکی فولر و فیلپس پرون استفاده شده است.

آزمون ریشه واحد دیکي-فولر

متغیرهای مانا دارای یک روند تعادلی است که در طی زمان به طرف آن حرکت می‌کند. اگر متغیرهای مدل مانا باشند آنگاه برای آن‌ها وضعیت تعادلی وجود خواهد داشت. در غیر آن متغیرها نامانا خواهند بود. وقتی متغیرها نامانا باشند، ممکن است در بلندمدت یک رابطه تعادلی وجود داشته باشد که موسوم به رابطه هم انباشتگی است. در چنین حالتی، یک ترکیب خطی مانا از متغیرها به دست می‌آید که این ترکیب، مانا بوده که همان رابطه تعادلی یا هم انباشتگی است. هم انباشتگی راه‌حلی برای مشکل نامانایی است که رابطه بلندمدت را بین متغیرها توصیف می‌کند (سوری، ۱۳۹۶: ۱۰۲۰ و ۱۰۵۳). برای اطمینان از مانایی و یا نامانایی بودن متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در مدل از آزمون دیکي فولر تعمیم‌یافته و آزمون شکست ساختاری پرون استفاده می‌شود.

آزمون ریشه واحد دیکي فولر تعمیم‌یافته به روش‌های مختلف محاسبه می‌گردد که یکی از آن روش بر اساس معنی‌دار بودن هریک از عوامل جبری (مقادیر ثابت و روند) و معنی‌دار بودن متغیرهای وابسته با وقفه داده‌ها، برای تمام متغیرهای موجود در مدل مورد آزمون قرار می‌گیرد. جدول زیر نشان‌دهنده آزمون دیکي فولر تعمیم‌یافته است.

جدول (۶) آزمون ریشه واحد دیکي فولر

متغیرها	آماره محاسبه شده	Prob	مقادیر بحرانی ۵ درصد	مقادیر بحرانی ۱۰ درصد	درجه همگرایی	نتایج آزمون
GDP	-۶/۳۵	۰/۰۰۰۰	-۲/۹۱	-۲/۵۹	I(۲)	مانا
AN	-۶/۷۶	۰/۰۰۰۳	-۲/۹۲	-۲/۵۹	I(۲)	مانا
G	-۴/۵۱	۰/۰۰۰۶	-۲/۹۲	-۲/۵۹	I(۲)	مانا
FL	-۸/۰۴	۰/۰۰۰۰	-۲/۹۱	-۲/۵۹	I(۲)	مانا

منبع: یافته‌های تحقیق

طوری که در جدول بالا مشاهده می‌شود، قدر مطلق آماره دیکي فولر تعمیم‌یافته از مقادیر بحرانی برای کلیه متغیرها بزرگ‌تر است، لذا چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تمام متغیرها در تفاضل دوم مانا بوده است.

آزمون فیلیپس پرون

با توجه به انتقادات برون از آزمون روش دیکی-فولر، زمانی که شکست‌های ساختاری در سری‌های زمانی وجود دارد، بررسی شکست ساختاری و آزمون ریشه واحد پرون نیاز است.

جدول (۷) آزمون فیلیپس پرون

متغیرها	آماره محاسبه شده	Prob	مقادیر بحرانی ۵ درصد	مقادیر بحرانی ۱۰ درصد	درجه همگرایی	نتایج آزمون
GDP	-۳/۰۲	۰/۸۴۲۰	-۲/۹۱	-۲/۵۹	I(۱)	مانا
AN	۴/۸۶	۰/۰۰۰۲	۲/۹۱	۲/۵۹	I(۱)	مانا
G	۴/۲۰	۰/۰۰۱۴	۲/۹۱	۲/۵۹	I(۱)	مانا
FL	۸/۰۸	۰/۰۰۰۰	۲/۹۱	۲/۵۹	I(۲)	مانا

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از آزمون فیلیپس پرون، متغیرهای تولید ناخالص داخلی، هزینه کل و نسبت هزینه کل بر تولید ناخالص داخلی در تفاضل اول I(۱) و همچنین نیروی کار در تفاضل دوم I(۲) مانا است.

تعیین طول وقفه بهینه

در این بررسی با استفاده از معیارهای آکائیک، شوارتز-بیزین، حنان کویین و حداکثر مقدار تابع، تعداد وقفه‌های بهینه متغیرها تعیین می‌گردد. با توجه به جدول زیر وقفه بهینه مدل، وقفه یک هست.

جدول ۱ تعیین طول وقفه بهینه

Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
۰	۳۸۶/۸۵	NA	۱/۷۲	-۱۳/۴۳	-۱۳/۲۹	-۱۳/۳۷
۱	۹۰۷/۰۹	۹۴۹/۲۰	۳/۵۷	-۳۱/۱۲	-۳۰/۴۰	-۳۰/۸۴
۲	۹۷۷/۹۵	۱۱۹/۳۴	۵/۲۶	-۳۳/۰۵	-۳۱/۷۶	-۳۲/۵۴
۳	۹۸۹/۴۶	۱۷/۷۷	۶/۲۹	-۳۲/۸۹	-۳۱/۰۲	-۳۲/۱۶

منبع: یافته‌های تحقیق

تخمین

برای تحلیل نتایج به این نکته باید توجه کرد که در تخمین به روش VAR و به طور اساسی، در برآوردهای دستگاه معادلات، ضرایب و درصد توضیح دهنده پارامترهای الگو اهمیت روش‌های تک معادله‌ای را ندارند؛ بنابراین، از توابع عکس‌العمل ضربه پاسخ (واکنش به ضربه) و تجزیه واریانس برای تحلیل‌ها استفاده می‌شود. در این الگو از نماد GDP برای تولید ناخالص داخلی، G برای هزینه کل، AN برای اندازه دولت که از نسبت هزینه کل بر تولید ناخالص داخلی به دست آمده است و FL برای نیروی کار استفاده شده.

از آنجا که وقفه اول برای متغیرهای توضیحی بهترین معیار برای الگوسازی بوده است. روابط زیر نتایج تخمین بردار خود رگرسیونی تأثیر تورم و سایر متغیرهای معرفی شده بر تولید ناخالص داخلی کشور را نشان می‌دهد.

$$\text{رابطه (۳)} \quad \text{GDP} = C(1,1)*\text{GDP}(-1) + C(1,2)*\text{AN}(-1) + C(1,3)*\text{G}(-1) + C(1,4)*\text{FL}(-1) + C(1,5)$$

$$\text{رابطه (۴)} \quad \text{AN} = C(2,1)*\text{GDP}(-1) + C(2,2)*\text{AN}(-1) + C(2,3)*\text{G}(-1) + C(2,4)*\text{FL}(-1) + C(2,5)$$

$$\text{رابطه (۵)} \quad \text{G} = C(3,1)*\text{GDP}(-1) + C(3,2)*\text{AN}(-1) + C(3,3)*\text{G}(-1) + C(3,4)*\text{FL}(-1) + C(3,5)$$

$$\text{رابطه (۶)} \quad \text{FL} = C(4,1)*\text{GDP}(-1) + C(4,2)*\text{AN}(-1) + C(4,3)*\text{G}(-1) + C(4,4)*\text{FL}(-1) + C(4,5)$$

ستوان اول جدول (۵) معادله تخمین زده شده برای تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. همان طوری که دیده می‌شود تولید ناخالص داخلی روی خود تأثیر معنی‌دار مثبت دارد. اندازه دولت و هزینه کل تأثیر معنی‌داری مثبت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان داشته. نیروی کار در افغانستان تأثیر معنی‌داری منفی روی تولید ناخالص داخلی داشته است. البته این نتیجه قابل انتظار نبود زیرا یکی از مهم‌ترین عوامل تولید سرمایه انسانی (نیروی کار) است و لذا رشد آن می‌تواند به رشد اقتصادی کمک نماید.

یکی از دلایل اینکه نیروی کار در افغانستان باعث کاهش رشد اقتصادی گردیده، نبود نیروی کار متخصص، ماهر، آموزش دیده و باصلاحیت است. می‌دانیم که قابلیت‌های نیروی کار تحت تأثیر آموزش توسعه می‌یابد و آموزش‌های مستمر سبب می‌شود که مهارت‌ها و قدرت تولید نیروی کار ارتقا یابد. نیروی

کار که از سطح دانش فنی و آموزش بیشتری برخوردار باشد، قادر است که در چرخه تولید پویایی و تحول تکنولوژیک را شکل دهد و موجب افزایش ظرفیت تولید و توان رقابت در بازارهای منطقه و جهان شود. همین طور ستون دوم جدول (۵) معادله تخمین زده شده برای اندازه دولت، ستون سوم معادله تخمین زده شده برای هزینه کل دولت و ستون چهارم معادله تخمین زده شده برای نیروی کار را نشان می دهند.

جدول (۹) برآورد مدل

	GDP	AN	G	FL
GDP(-۱)	۰/۸۱۱	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۲	۰/۰۲۱
t - statistic	۱۹/۹۹	-۲/۱۰	-۰/۹۸	۱۰/۸۶
AN(-۱)	۵/۷۲۴	۰/۹۱۶	۰/۶۰۵	-۰/۹۳۴
t - statistic	۱/۷۸	۱۵/۲۴	۳/۵۷	-۶/۰۴
G(-۱)	۵/۲۳۱	۰/۰۵۵	۰/۹۵۰	-۰/۳۱۲
t - statistic	۴/۵۸	۲/۵۸	۱۵/۷۶	-۵/۶۶
FL(-۱)	-۰/۲۵۳	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۹۸۸
t - statistic	-۳/۰۲	-۱/۱۶	۰/۴۶	۲۴۳/۸۶
C	۰/۲۳۶	۰/۰۰۲	-۰/۰۰۱	۰/۰۴۴
t - statistic	۱/۹۲	۱/۲۰	-۰/۲۸	۷/۴۳

منبع: یافته‌های تحقیق

طوری که از نتایج این تحقیق به دست آمده، اندازه دولت تأثیر مثبت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان دارد. علاوه بر این مطالعه‌ای که توسط کمیجانی و حق شناس (۱۳۹۳) ذیل عنوان بررسی آثار اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران انجام داده است. نتایج نشان می دهد که بزرگ شدن دولت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارد، لیکن این تأثیر در بلندمدت بیشتر می باشد. همچنین در سال (۱۳۹۲) خداویسی و عزتی شورگلی مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران انجام داده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق این است که مخارج دولت در اقتصاد ایران از یک تابع درجه سه پیروی می کند؛ یعنی در کوتاه مدت و بلندمدت اندازه کوچک و بزرگ دولت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند، اما اندازه متوسط دولت تأثیر معنی دار مثبت بر رشد اقتصادی دارد. لکزبان و غفرانی (۱۳۹۲) در تحقیق خود ذیل عنوان اثر اندازه دولت بر رشد تولید ملی در اقتصاد ایران به این نتیجه رسیده اند که اندازه

دولت تأثیر معنی‌دار مثبت بر رشد تولید دارد. پناهی و رفاعی (۱۳۹۱) در تحقیق خود ذیل عنوان تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی با تأکید بر مدل آرمی به این نتیجه دست یافته است که رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر مثبت و غیرخطی (درجه دوم) بوده است. هیگن و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای خود ذیل عنوان بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در آمریکا در سه سطح فدرال، دولتی و محلی به این نتیجه دست یافته‌اند که رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی یک رابطه منفی برقرار است. پوسین (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای خود ذیل عنوان بررسی رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی در ۱۲ کشور اروپایی انجام داده است. نتایج به‌دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که بین اندازه دولت و رشد اقتصادی رابطه منفی برقرار است.

توابع واکنش حاصل از تخمین

طوری که در فوق یادآور شدیم در مدل VAR، آزمون معنی‌دار بودن ضرایب با آماره t به دلیل هم‌خطی شدید بین متغیرهای توضیحی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا برای پاسخ به شوک‌های تصادفی که باعث تأثیر به‌اندازه یک انحراف معیار در هر معادله می‌گردد از تابع واکنش آنی استفاده می‌شود. در حقیقت تابع واکنش آنی بیانگر آن است که هر یک از متغیرها چگونه در مقابل شوک‌های وارده از خود واکنش نشان می‌دهند؛ و یا در تحلیل عکس‌العمل آنی، اثر یک انحراف معیار تکانه متغیر را روی متغیرهای دیگر بررسی می‌کنیم. به‌عبارت‌دیگر، اگر یک تکانه یا تغییر ناگهانی به‌اندازه یک انحراف معیار در تولید ناخالص داخلی، اندازه دولت، هزینه کل و نیروی کار ایجاد شود، اثر آن بر تولید ناخالص در دوره‌های بعد چگونه خواهد بود.

ستوان اول جدول (۶) نشان می‌دهد که اگر یک تغییر ناگهانی به‌اندازه یک انحراف معیار در متغیر تولید ناخالص داخلی وارد شود، در دوره اول به‌اندازه $۰/۰۶۶$ واحد، در دوره دوم باعث افزایش تولید ناخالص داخلی به‌اندازه $۰/۰۵۹$ واحد و همین‌طور در دوره هفتم به‌اندازه $۰/۰۳۱$ واحد و درنهایت در دوره دهم به‌اندازه $۰/۰۱۶$ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود.

ستون دوم جدول (۶) اثر تغییر واردشده به تولید ناخالص داخلی از طرف متغیر اندازه دولت است. اگر اندازه دولت به‌اندازه یک انحراف معیار افزایش یابد، در دوره اول بر تولید ناخالص داخلی تأثیر نمی‌گذارد، در دوره دوم به‌اندازه $۰/۰۰۶$ واحد، در دوره سوم به‌اندازه $۰/۰۰۸$ واحد باعث کاهش در تولید ناخالص داخلی می‌شوند؛ و همین‌طور در دوره ششم به‌اندازه $۰/۰۰۱$ واحد و درنهایت در دوره دهم به‌اندازه $۰/۰۲۷$ واحد تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهند.

ستون سوم جدول (۶) نشان می‌دهد که یک تغییر ناگهانی به‌اندازه یک انحراف معیار در هزینه کل وارد شود، در دور اول بر تولید ناخالص داخلی تأثیر نمی‌گذارد، در دوره دوم به‌اندازه $0/012$ واحد، دوره سوم به‌اندازه $0/022$ واحد و همین‌طور در دوره هفتم به‌اندازه $0/049$ واحد و در نتیجه در دوره دهم به‌اندازه $0/061$ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود.

ستون چهارم جدول (۶) نشان می‌دهد که اگر به‌اندازه یک انحراف معیار تغییر ناگهانی روی متغیر نیروی کار وارد شود، در دوره اول هیچ اثری روی تولید ناخالص داخلی به‌جا نمی‌گذارد، در دوره دوم به‌اندازه $0/006$ واحد، در دوره سوم به‌اندازه $0/012$ واحد، همین‌طور در دوره هفتم به‌اندازه $0/024$ واحد و در نهایت در دوره دهم به‌اندازه $0/025$ واحد باعث کاهش تولید ناخالص داخلی می‌گردد.

جدول ۲ واکنش متغیر تولید ناخالص داخلی نسبت به تکانه در سایر متغیرها

Response of GDP				
Period	GDP	AN	G	FL
۱	$0/066$	$0/000$	$0/000$	$-0/000$
۲	$0/059$	$-0/006$	$0/012$	$-0/006$
۳	$0/053$	$-0/008$	$0/022$	$-0/012$
۴	$0/047$	$-0/006$	$0/030$	$-0/016$
۵	$0/042$	$-0/003$	$0/038$	$-0/020$
۶	$0/036$	$-0/001$	$0/044$	$-0/022$
۷	$0/031$	$-0/007$	$0/049$	$-0/024$
۸	$0/026$	$-0/013$	$0/054$	$-0/0251$
۹	$0/021$	$-0/020$	$0/058$	$-0/0254$
۱۰	$0/016$	$-0/027$	$0/061$	$-0/0252$

منبع: یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل واریانس

در جدول شماره (۷) ستوان اول که با S.E نشانی شده است، خطای پیش‌بینی متغیرهای مربوطه را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. چون خطا در هر سال بر اساس سال‌های قبل محاسبه می‌شود، طی دوره زمانی خطای تخمین افزایش می‌یابد.

بر اساس نتایج، در دور اول صد درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی از خود متغیر است. در دور دوم تولید ناخالص داخلی حدود ۹۷/۷۱ در صد، اندازه دولت حدود ۰/۴۸ درصد، هزینه کل دولت حدود ۱/۷۹ درصد و نیروی کار حدود ۰/۰۰۵ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. در دور سوم تولید ناخالص داخلی حدود ۹۳/۵۳ درصد، اندازه دولت حدود ۰/۹۱ درصد، هزینه کل دولت حدود ۵/۵۳ درصد و نیروی کار حدود ۰/۰۱۷ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. همین‌طور در دور ششم تولید ناخالص داخلی حدود ۵۷/۸۱ درصد، اندازه دولت حدود ۰/۷۸ درصد، هزینه کل دولت حدود ۲۳/۳۳ درصد و نیروی کار حدود ۰/۰۶۴ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. در دور هشتم تولید ناخالص داخلی حدود ۶۲/۳۶ درصد، اندازه دولت حدود ۱/۴۲ درصد، هزینه کل دولت حدود ۳۶/۱۲ درصد و نیروی کار حدود ۰/۰۸۹ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد؛ و در نهایت در دوره دهم تولید ناخالص داخلی حدود ۴۹/۴۴ درصد، اندازه دولت در حدود ۴/۱۹ درصد، هزینه کل دولت در حدود ۴۶/۲۵ درصد و نیروی کار در حدود ۰/۱ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. در دوره دهم بیشترین تأثیر را روی تولید ناخالص داخلی، خود متغیر تولید ناخالص داخلی دارد.

جدول (۱۱) تجزیه واریانس متغیر تولید ناخالص داخلی

Period	S.E	GDP	AN	G	FL
۱	۰/۰۶۶	۱۰۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰
۲	۰/۰۹۰	۹۷/۷۱	۰/۴۸	۱/۷۹	۰/۰۰۵
۳	۰/۱۰۷	۹۳/۵۳	۰/۹۱	۵/۵۳	۰/۰۱۷
۴	۰/۱۲۲	۸۸/۲۳	۱/۰۳	۱۰/۶۹	۰/۰۳۲
۵	۰/۱۳۴	۸۲/۲۴	۰/۹۲	۱۶/۱۷۸	۰/۰۴۸
۶	۰/۱۴۶	۷۵/۸۱	۰/۷۸	۲۳/۳۳	۰/۰۶۴
۷	۰/۱۵۸	۶۹/۱۲	۰/۸۸	۲۹/۹۱	۰/۰۷۸
۸	۰/۱۷۰	۶۲/۳۶	۱/۴۲	۳۶/۱۲	۰/۰۸۹
۹	۰/۱۸۲	۵۵/۷۳	۲/۵۱	۴۱/۶۴	۰/۰۹۷
۱۰	۰/۱۹۴	۴۹/۴۴	۴/۱۹	۴۶/۲۵	۰/۱۰۲

منبع: یافته‌های تحقیق

جمع‌بندی نتایج

در این پژوهش، اثر اندازه دولت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان با استفاده از روش خود رگرسیون برداری (VAR) طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. متغیرهای استفاده‌شده در این تحقیق شامل تولید ناخالص داخلی، اندازه دولت که از نسبت هزینه کل دولت بر تولید ناخالص داخلی به‌دست آمده است، هزینه کل دولت و نیروی کار هست. نتایج که از این تحقیق به‌دست آمده است؛ طی چهار مرحله زیر به‌صورت خلاصه یادآور می‌شویم:

در مرحله اول نتایج که از آزمون ریشه واحد به‌دست آمده طوری است که متغیرهای تولید ناخالص داخلی، اندازه دولت، هزینه کل دولت و نیروی کار با استفاده از آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته و آزمون فیلیپس پرون، در سطح ۵ درصد و ۱۰ درصد دارای ریشه واحد (مانا) است.

مرحله دوم؛ نتایج به‌دست آمده از تخمین مدل این است که تولید ناخالص داخلی روی خودش تأثیر معنی‌دار مثبت داشته است. اندازه دولت و هزینه کل تأثیر معنی‌دار مثبت بر تولید ناخالص داخلی داشته، اما نیروی کار تأثیر معنی‌دار منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته است. یکی از دلایل که نیروی کار بر تولید ناخالص داخلی افغانستان تأثیر منفی گذاشته است، نبود نیروی کار متخصص، آموزش‌دیده، ماهر و باصلاحیت است.

مرحله سوم؛ نتایج به‌دست آمده از واکنش به ضربه‌طوری است که اگر به‌اندازه یک انحراف معیار شوک روی تولید ناخالص داخلی وارد شود، در دوره اول به‌اندازه ۰/۰۶۶ واحد، دوره دوم به‌اندازه ۰/۰۵۹ واحد، دوره سوم به‌اندازه ۰/۰۵۳ واحد و درنهایت در مرحله دهم به‌اندازه ۰/۰۱۶ واحد تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد. همچنین اگر به‌اندازه یک انحراف معیار روی متغیر اندازه دولت شوک وارد شود، روی تولید ناخالص داخلی در دوره اول هیچ تأثیر نداشته، دوره دوم به‌اندازه ۰/۰۰۶ واحد، دوره سوم به‌اندازه ۰/۰۰۸ واحد باعث کاهش در تولید ناخالص داخلی می‌شود و همچنین در دوره دهم به‌اندازه ۰/۰۲۷ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی شده است. شوک واردشده روی متغیر هزینه کل دولت، در مرحله اول هیچ تأثیری روی تولید ناخالص داخلی نداشته، در مرحله دوم به‌اندازه ۰/۰۱۲ واحد، مرحله سوم به‌اندازه ۰/۰۲۲ و در مرحله دهم به‌اندازه ۰/۰۶۱ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود. درنتیجه اگر یک واحد انحراف معیار شوک روی متغیر نیروی کار وارد شود، در مرحله اول هیچ تأثیری بر تولید ناخالص داخلی نداشته، مرحله دوم به‌اندازه ۰/۰۰۰۶ واحد، مرحله سوم به‌اندازه ۰/۰۰۱۲ واحد و درنهایت مرحله دهم به‌اندازه ۰/۰۰۲۵ واحد باعث کاهش در تولید ناخالص داخلی شده‌اند.

مرحله چهارم؛ بر اساس نتایج به‌دست آمده از تجزیه واریانس، در دور اول خود تولید ناخالص داخلی

۱۰۰ درصد تأثیر داشته و بقیه متغیرها هیچ تأثیری نداشته‌اند؛ و درنهایت در مرحله آخر تولید ناخالص داخلی ۴۹/۴۴ درصد، اندازه دولت ۴/۱۹ درصد، هزینه دولت ۴۶/۲۵ درصد و نیروی کار ۰/۱ درصد روی تولید ناخالص داخلی تأثیرگذارند. در مرحله دهم بیشترین تأثیر را روی تولید ناخالص داخلی، خود تولید ناخالص داخلی دارد. در انتها باید توجه ویژه داشت که در مطالعه حاضر از تولید ناخالص داخلی واقعی استفاده شده است؛ بنابراین زمانی که اندازه دولت افزایش می‌یابد، تولید ناخالص داخلی نیز افزایش پیدا می‌کند. از این رو، با بهره‌گیری از نتایج این مطالعه توصیه می‌شود تا مطالعه حاضر یک‌بار دیگر با استفاده از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی افغانستان نیز مورد بررسی قرار گیرد.

طوری‌که از نتایج به‌دست‌آمده معلوم گردید، اندازه دولت روی رشد اقتصادی افغانستان تأثیر مثبت دارد. لذا تأکید نویسنده بر این است که افغانستان باید از نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی کاسته و سهم بیشتری را به بخش خصوصی که از کارایی بیشتری برخوردار است، بدهند. به هر اندازه که از نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی کاسته شود و بخش خصوصی که از کارایی و انگیزه بیشتری برخوردارند وارد فعالیتهای اقتصادی گردد، تولید ناخالص داخلی افزایش یافته که این خود منجر به رشد اقتصادی می‌شود. از آنجایی که اثر نیروی کار بر رشد اقتصادی افغانستان منفی است که این خود بیانگر از داشتن نیروی کار غیر متخصص، غیرکارا و آموزش نادیده در افغانستان می‌باشد؛ و چون؛ اهمیت نیروی انسانی در فرایند تولید و خدمات یک عامل مهم شمرده می‌شود. همچنین یکی از عوامل که کشورها به قدرت اقتصادی مبدل گردیده، داشتن نیروی انسانی متخصص و کارا است. لذا می‌توان بیان کرد که افغانستان توجه حداکثری را روی تربیت نیروی انسانی داشته باشد.

منابع

- آزاد، ن. (۱۳۹۱). تأثیر سیکل‌های تجاری بر ریسک نقدینگی و سود بانکی. پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، رشته اقتصاد گرایش برنامه‌ریزی و توسعه، دانشگاه الزهر ا. پناهی، ح. و رفاعی، ر. (۱۳۹۱). تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر مدل آرمی. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال ششم، ۲(۸)، ۱۳۸ - ۱۲۳. پایتختی اسکویی، س. و جعفری پرویز خانلو، ک. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی کشورهای حوزه دریای خزر. مجله مطالعات اقتصادی، سال دوم، ۳، ۱۴۴ - ۱۲۹.
- خداویسی، ح. و عزتی شورگلی، ا. (۱۳۹۲). نگاهی دوباره به نقش دولت در اقتصاد ایران: کاربرد از رهیافت آزمون کرانه‌ها. فصلنامه اقتصادی (بررسی‌های اقتصاد سابق)، ۱۰(۴)، ۵۳ - ۲۵.
- سوری، ع. (۱۳۹۶). اقتصادسنجی پیشرفته. نشر فرهنگ‌شناسی، جلد دوم، چاپ ششم. ریاست عمومی بودجه (۱۳۹۵)، بودجه ملی
- شیرین‌بخش، ش. و میقاتی، س. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر اندازه دولت بر تورم در کشورهای عضو اوپک. دو فصلنامه تجربی اقتصاد ایران، ۲، ۳۸ - ۲۷.
- صالحی رزوه، م. و بخشی‌زاده، م. (۱۳۹۶). بررسی اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی بر کشورهای منتخب عضو اوپک: یک تحلیل آستانه‌ای. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال پنجم، ۱۹، ۲۶۱ - ۲۳۷.
- کميجانی، ا. و حق‌شناس، ه. (۱۳۹۳). بررسی آثار اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران. فصلنامه علوم اقتصادی، سال هشتم، ۲۸، ۱۴ - ۱.
- لکزیان، م. و غفرانی، پ. (۱۳۹۲). اثر اندازه دولت بر رشد تولید ملی در اقتصاد ایران. اولین همایش الکترونیکی ملی چشم‌انداز اقتصاد ایران: با رویکرد حمایت از تولید ملی.
- مجدزاده طباطبایی، ش. و نعمت‌اللهی، ف. (۱۳۸۹). تأثیر رشد مخارج دولتی بر رشد اقتصادی: مطالعه موردی ایران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هجدهم، ۵۳، ۴۴ - ۲۵.

محمدپور، غ. (۱۳۹۵). بررسی اثر سرمایه‌های فیزیکی و انسانی بر روند رشد بلندمدت در اقتصاد ایران (یک الگوی رشد درون‌زا ۱۳۵۷-۱۳۸۵). پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، گروه اقتصاد.

هاییل، س. (۱۳۹۶). اقتصاد افغانستان، کابل، انتشارات جهان اسلام.

- Albatel, A. H. (2000). The Relationship between Government Expenditure and Economic Growth in Saudi Arabia, King Saud University, 12(12), 173 – 191.
- Abu – Bader, S. & Abu – Qarn, A. S. (2003). Government Expenditures Military Spending and Economic Growth: Causality Evidence from Egypt, Israel and Syria. *Journal of Policy Modeling*, 25, 567 – 583.
- Alexios, C. (2007). Unraveling the Mystery between Public Expenditure and Growth: Empirical Evidence from Greece. *International Journal of Economics*, 1(1), 21 – 31.
- Folster, S. & Henrekston, M. (2001). Growth Effects of Government Expenditure and Taxation in Rich Countries. *European Economic Review*, 45(8), 1501 – 1520.
- Knoop, T. A. (1999). Growth, Welfare and Size of Government. *Journal of Economic Inquiry*, 37(1), 103 – 119.
- Roy, A. G. (2009). Evidence on Economic Growth and Government Size. *Applied Economics*, 41, 607 – 614.
- Wing Yuk (2005). Government Size and Economic Growth: Time Series Evidence for the United Kingdom (1830 – 1993) Department of Economics. University of Victoria, B. C. IMF Working Paper, 8, 1 – 35.

